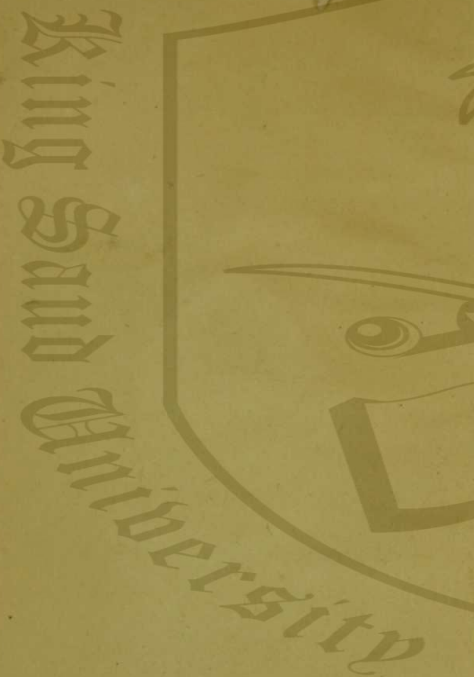


کوت خنایه که دل زد دست دوستان سعدی
دست سعدی کفای کند از دست دوست
سعدی بر او عشق تو در پای بند ما بند
بر آری در پلایت سعدی جو کرد افتاد بود
نترسند دوستی باشد که ازل بر زمان
ترک گویند توان گفت که در باطن است
قیدی نکرده که بیشتر شود که تر
بسیاری بر دم زدی که بر دانهت بنسبیدم

کتابت جمله بر هر دو سجده
آمدند او را چلی کند کند از سید پریم
اگر گوید که یکتوترست که یزدی کوئی
ظاهرش آراستات و باطنش آلوده
و در باطن سخنان اگر گوید که یکتوترست
بی کوی در باطن مغز دارد و در باطن
یا رسول الله که با یکتوترست یا جوز
گفت ایچیز از هر دو یکتوترست زیرا که
و هم باطنش ای دوست چون ما باشی
و پیشین و با عمل بد خوئی باشی
یک کار باشی چون بیرون باشی
چون در خانه باشی با عمل راست باشی
باز دم راست باشی اگر در خلوت باشی
باطن باشند و باطن چون ظاهر باشد
تغیبات
رعده الهی حرف

و حضرت سید انبیا علیه الصلوة والسلام
مبارک را بسیار شانه میزد و زمزمین
بروی داشت و او را دعای ضریفی گفت
میل سر بر میکشید و لوی خوش سواره
رسول آنس روئی و تمول و وقت
ان فوج را بخوانی ایمان که آن
صا الله علیه و سلمی تکلف تو گفت
اجازت کرده اند که گوئی سعدی از
بدان سخن بر بودند اگر



Copyright © King Saud University